

## بررسی تطبیقی «دیوان شوخ» از ابوالقاسم حالت و «بدوی سرخ پوست» از محمد ماغوط

فاطمه گوشه‌نشین\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۵

پروین تاج‌بخش\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۸

زینب شرافتی‌گورابی\*\*\*

### چکیده

ادبیات همواره یکی از ابزارهای مهم نقد در جوامع بوده است و ادیبان و نویسندگان آن را به صورت غیر مستقیم و نمادین به کار برده‌اند. یکی از روش‌هایی که ادیبان برای بیان مشکلات اجتماعی و همدردی با مردم از آن بهره می‌جویند، طنز است. طنز سیاه خنده‌ای است آمیخته به درد که از درون فرد عاصی برای مقابله با عقاید و رفتارهای سیاسی و اجتماعی رایج و نادرست برمی‌آید. اشعار *ابوالقاسم حالت* و *محمد ماغوط* سرشار از این نوع طنز است که آن را برای بیان مشکلاتی چون فقر، دخالت بیگانان و... استفاده کرده‌اند. اما *ماغوط* طنز سیاه را در مفهومی گسترده‌تر به کار برده و به موضوعاتی چون جنگ، زندان، و مسائل دنیای عرب نیز پرداخته است. این دو شاعر از تکنیک‌هایی چون تناقض، تحقیر، و کوچک‌نمایی استفاده کرده‌اند. اما در عین حال از عبارات و واژگانی استفاده نکرده‌اند که منافی اخلاق و فرهنگ باشد. شرایط متفاوت فردی و اجتماعی این دو شاعر باعث شده که لحن کلام حالت ملایم و گزندگی کلام *ماغوط* بیش‌تر باشد.

**کلیدواژگان:** طنز سیاه، معضلات اجتماعی، آزادی‌خواهی، دیوان شوخ.

gooshehneshtin@pnu.ac.ir  
parvintajbakhsh@gmail.com  
zeinab.sherafati@gmail.com

\* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور.

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور.

\*\*\* دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور.

نویسنده مسئول: فاطمه گوشه‌نشین

## مقدمه

شرایط اجتماعی هر دوره، تأثیر عمیقی بر آثار ادبی و هنری آن دارد. ادبیات به شیوه‌های مختلف از تحولات جامعه تأثیر می‌پذیرد و به نوبه خود می‌تواند بر اوضاع اجتماعی اثرگذار باشد. از آنجا که ادبیات هر عصری آینه روزگار خود به شمار می‌آید؛ برای درک اوضاع سیاسی اجتماعی هر دوره‌ای مطالعه آثار شاعران و نویسندگان آن دوره ضروری می‌نماید.

یکی از انواع ادبی که اهل ادب در آثار خود به آن توجه دارند طنز است. طنز در بین انواع ادبی، جایگاه ویژه‌ای در بازتاب حوادث اجتماعی دارد. گاه از آن برای ایجاد نشاط و خنده و گاه به منظور نقد کاستی‌ها بهره گرفته می‌شود. آنگاه که زبان و قلم از جدّ گفتن باز می‌ماند، آدمی به طنز روی می‌آورد. آدمی این استعداد را دارد که با طنز و نیش‌خند، خود را از قیود و موانع اجتماعی رها سازد. در ادبیات ما فراوانند شخصیت‌های واقعی یا نمادین که از طریق طنز منظور خود را بیان کرده‌اند و حتی خود را از مرگ رها کرده‌اند. شاعران و نویسندگان نیز پیوسته در سروده‌ها و نوشته‌های خود گاه با بیانی طنزآمیز مضامین ارزنده‌ای آفریده‌اند. آن‌ها به دلایل گوناگون مانند ایجاد سرگرمی برای خوانندگان، رها کردن خود از فشارهای روحی، بیان مشکلات اجتماعی و حفظ جان خویش، به طنزپردازی روی آورده‌اند و با اظهار سخنان دوپهلوی، غیر صریح و خنده‌ناک و گاهی گزنده، به انتقاد از ضعف‌ها و ناهنجاری‌ها پرداخته‌اند.

اصطلاح طنز سیاه را نخستین بار، آندره برتون، نظریه‌پرداز سوررئالیست فرانسوی، برای مشخص کردن یکی از نمونه‌های کمدی و طنز در سال ۱۹۳۵ ابداع کرد که در آن خنده، ناشی از بدبینی و شک و تردید است. طنز سیاه، خنده‌ای آمیخته به ناسزا است که از اعماق درون عاصی برمی‌آید، برای مقابله با عقاید رایج و گفتار جهانی آن‌ها (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ۲/ ۸۱۹-۸۲۱). طنز سیاه به انتقاد از مسائلی می‌پردازد که نقد جدی به آن‌ها یا خطرناک است یا بی‌تأثیر. این گونه از طنز علاوه بر خنده‌آوری، آزاردهنده نیز هست و در پی آن، مخاطب را نسبت به زشتی‌های پیرامون به فکر وامی‌دارد.

این پژوهش در پی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- حالت و ماغوط در طنزهای تلخ اجتماعی خود به چه مسائلی پرداخته‌اند؟
- وجوه شباهت و تفاوت در طنزهای سیاه دو شاعر کدام‌اند؟
- این دو از کدام تکنیک‌های طنز استفاده کرده‌اند؟

### پیشینه تحقیق

در مورد طنز کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی تألیف شده است که از آن میان به آثار مرتبط با پژوهش حاضر اشاره می‌شود: «آماج طنز سیاسی حالت» (۱۳۸۵-۸۶) علی‌اکبر باقری‌خلیلی و علی‌اصغر دورکی، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. نویسندگان در این مقاله طنز سیاسی را در شعر ابوالقاسم حالت بررسی کرده‌اند و به مواردی مانند حوادث سیاسی، احزاب، شاه، اعضای دولت مانند امینی، هویدا، مجلس شورا و ویژگی‌های وزرا اشاره کرده‌اند. مقاله «رویکردی به ادبیات طنز با جستاری در شعر ابوالقاسم حالت» (۱۳۸۷) از مهسا ساکنیان دهکردی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نویسنده ضمن اشاره به تأثیرپذیری حالت از حافظ به مطالعه رفتارهای اجتماعی، داستان‌سرایی و ادبیات سیاسی در اشعار وی پرداخته است. «طنز در آثار ماغوط» (۱۳۹۳) از حسن گودرزی لمراسکی و حسین مرتضایی، مجله لسان مبین. نویسندگان درونمایه‌های طنز را در آثار ماغوط تحلیل کرده‌اند و به مواردی چون مبارزه با استبداد، فقر، اشغال سرزمین‌های عربی، رهبران عرب، و احزاب سیاسی پرداخته‌اند. تفاوت پژوهش حاضر نسبت به سایر پژوهش‌ها آن است که به چگونگی کاربست طنز تلخ در «دیوان شوخ» و «بدوی سرخ پوست» می‌پردازد و در ضمن آن به تکنیک‌های بکاررفته در اشعار اشاره می‌کند.

### طنز

طنز در لغت به معنای «فسوس کردن»، «فسوس داشتن»، «افسوس داشتن»، «افسوس کردن»، «برکسی خندیدن»، «عیب کردن»، «سخن به رموز گفتن» و «طعنه» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۱۵۵۳۱). در اصطلاح ادبی «به نوع خاصی از آثار منظوم و منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای

اجتماعی، سیاسی حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد» (اصلانی، ۱۳۹۴: ۱۹۷). طنز را روش ویژه‌ای در نویسندگی گفته‌اند که ضمن نشان دادن تصویر هجوآمیز از جهات زشت و منفی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ را به صورت اغراق‌آمیز یعنی زشت‌تر و بد ترکیب‌تر از آنچه هست نشان می‌دهد (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۶/۲). طنز تفکربرانگیز است و ماهیتی دولایه دارد و خنده را صرفاً وسیله‌ای برای آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌ها می‌داند از این رو گفته‌اند: «طنز یعنی گریه کردن قاه قاه، طنز یعنی خنده کردن آه آه».

*الکساندر پوپ* طنز را زاده غریزه اعتراض می‌دانست و *جان درایدن* هدف طنز را اصلاح شرارت‌ها بیان می‌کرد (اصلانی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). در اصطلاح ادبی به آثاری طنزآمیز می‌گویند که با نشان دادن عیب‌ها، نادرستی‌ها ظلم‌ها و کجی‌های جامعه یا افراد، به نقد و اصلاح آن می‌اندیشد. طنز ترکیبی از شوخی، انتقاد و اصلاح‌گری است و با معنای عمومی آن که مسخره کردن و طعنه زدن است، متفاوت است (ملاابراهیمی و حاجی عموشا، ۱۳۹۵: ۵۸).

### طبقه بندی طنز از جهت درونمایه

طنز را بر اساس مضمون می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: طنز شیرین یا فکاهی و طنز سیاه یا تلخ. طنز فکاهی معمولاً از صراحت بیش‌تری برخوردار است. اعمال و رفتار آدم‌ها یا تصویر موقعیت‌ها را به گونه‌ای بازتاب می‌دهد که انسان را به خنده و تفکر وامی‌دارد. در این نوع طنز کفه شوخ‌طبعی و بذله‌گویی بر کفه تفکر و تعمق غلبه دارد. اما در طنز سیاه، خنده لایه‌ای زودگذر است. تبسمی است که به دنبال اندکی تأمل به سرعت از لب‌ها زایل می‌شود، در واقع زهرخندی طنزآلود است (شیری، ۱۳۷۷: ۲۱۵).

«طنز سیاه به وضعیت و موقعیت‌های بیمارگونه و گروتسک و جهان موحش و هولناک می‌پردازد و اغلب با رنج و دلهره، مرض، جنگ و مرگ سر و کار دارد. هدف طنز سیاه، تکان دادن و برآشفتن خوانندگان یا تماشاگران است، به طوری که آن‌ها را وادار می‌کند که به چهره رنج و مرگ و حوادث هولناک بخندند، گاهی از طنز سیاه با عنوان کمدی سیاه یا کمدی تلخ نام می‌برند» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۳۰۲). در طنز سیاه

قدرت‌هایی ناشناخته و غیر قابل درک، سرنوشت و اراده انسان را تحت تأثیر دارند. در این حالت انسان در حالتی ناگوار و پوچ به سر می‌برد و سرخورده و بدبین می‌شود. در طنز سیاه انسان از آنجا که توان آن را ندارد تا در وضعیت ناگوار خود تغییری دهد، می‌خندد(اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

باید توجه داشت که رویکرد محتوایی طنز سیاه در جوامع مختلف، متفاوت است. با توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، طنز سیاه در داستان‌های غربی درباره مرگ، خودکشی، جنایت، نژادپرستی، قتل و خشونت و مانند آن است و در ادبیات داستانی فارسی درباره مسائلی چون اختناق سیاسی، فقر و قحطی، ترس، احوال طبقه فرودست، بیماری، بی‌هویتی و انحطاط فکری است(محمدی و تسلیمی‌جهرمی، ۱۳۹۵: ۴۱۱ و ۴۲۶).

### تکنیک‌های طنزپردازی

شیوه‌ها و تکنیک‌های بیان طنز بسیارند. برخی قسمت عمده آن را تحت پنج عنوان خلاصه کرده‌اند:

۱- کوچک کردن ۲- بزرگ کردن ۳- نقیضه‌نویسی ۴- ایجاد موقعیتی در داستان یا نمایشنامه که خودبه‌خود طنزآمیز است که به آن موقعیت کنایی (Ironic Situation) گویند و همچنین استفاده از کنایه، گوشه و طعنه (Irony)، ۵- بکار بردن عین کلمات کسی که مورد طنز قرار می‌گیرد و ایجاد چهارچوبی مضحک برای آن(جوادی، ۱۳۸۴: ۱۷). شیوه‌های طنز به فنون لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود. فنون لفظی شامل مواردی چون ابدال، جناس، زبان زشت، ناسازه‌گویی، توصیف‌های خنده‌دار، قرینه‌سازی و... می‌شود. و فنون غیر لفظی، اغراق، دست‌کم‌گیری، تناقض، آیرونی یا وارونه‌گویی، کنایه و... را در بر می‌گیرد(سلیمانی، ۱۳۹۶: ۳۶۵-۱۶۹).

### معرفی ابوالقاسم حالت و محمد ماغوظ

ابوالقاسم حالت (۱۲۹۸-۱۳۷۱) در تهران متولد شد. حالت طبعی وقاد و تسلطی اعجاب‌انگیز در سرودن اشعار داشت. وی در انواع شعر طبع‌آزمایی نمود و خوب از عهده

آن برآمده است (حقیقت، ۱۳۶۸: ۱۵۸-۱۵۷). از آثار وی می‌توان به «کلیات حالت»، «فکاهیات حالت»، «دیوان شوخ»، «دیوان ابوالعینک» و «دیوان خروس لاری» اشاره کرد.

محمد ماعوط (۱۹۳۴م-۲۰۰۶م) شاعر، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار سوری در شهر سلمیه به دنیا آمد. وی از نوجوانی به نوشتن روی آورد. در جوانی به جرم اعتراض سیاسی به زندان افتاد و در آنجا با/دونیس آشنا شد. پس از آزادی از زندان به لبنان رفت و در کنار/دونیس و دیگر شاعران مطرح آن روزگار در مجله «شعر» مشغول به کار شد (بیدج، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۱). از آثار وی می‌توان به «حزن فی ضوء القمر»، «غرفة بملايين الجدران»، «الفرح ليس مهنتي»، «البدوی الأحمر»، «الأرجوحة» اشاره کرد (آدم، ۲۰۰۱: ۱۷۸).

### طنز سیاه در «دیوان شوخ»

دوران زندگی *ابوالقاسم حالت* مقارن با انقلاب مشروطه بود. در این دوره تحولات اجتماعی، تغییرات محسوسی در سبک نوشتار نویسندگان و شاعران ایجاد کرد. موضوعات شعر از حیطه فردی به حیطه اجتماعی تغییر جهت داد و توجه شاعران به آزادی، وطن‌پرستی و هجو رهبران مستبد معطوف شد. «با آغاز نهضت مشروطیت ادبیات واقعی طنزآمیز که لبه تیز خود را بیش‌تر متوجه اجتماع و معایب عمومی ساخته بود، پدید آمد و در حقیقت به نفع افکار آزادی‌خواهانه به شعر تغزلی دست اتحاد داد» (حاکمی، ۱۳۸۲: ۹). *ابوالقاسم حالت* طنز را به منزله حربه‌ای اثرگذار در بیان کاستی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه به خدمت گرفت و بی‌پروا به انتقاد از اوضاع اجتماعی زمان خود پرداخت. در اینجا به درونمایه‌های طنزهای سیاه برای بیان مشکلات اجتماعی در «دیوان شوخ» اشاره می‌شود.

### انتقاد از نظام حاکم

حالت «دیوان شوخ» را در دوره محمد رضا پهلوی سروده است. اشعار وی آئینه‌وار اوضاع دوره پهلوی دوم را منعکس می‌کند. وی شاه، مجلس، وزیران و نمایندگان مجلس

را مسئول نابسامانی‌ها و فقر و فلاکت مردم می‌داند و در موارد متعدد با زبان طنز به انتقاد از آنان می‌پردازد.

حالت در شعر «بهار و خزان ما» دلیل فقر و تنگدستی مردم را بی‌تدبیری حاکمان می‌داند. از دید او مسئولان مملکت فقط به فکر خود هستند و از انجام امور مردم غفلت می‌ورزند:

در باغ مُلک تا خس و خارند باغبان      یکسان بود همیشه بهار و خزان ما  
امروز روشن است که فردا کجا رسیم      افتاده است در کف شیطان مهار ما

(حالت، ۱۳۶۵: ۱۵)

در این شعر، حالت از تکنیک تحقیر در طنز بهره می‌جوید. او با تشبیه کردن مسئولان به خس و خاشاک، آنان را از جایگاه اجتماعی به زیر می‌کشد و با هیچ برابر می‌کند. شاعر در ابیات زیر فریب و مکر مسئولان را ترسیم می‌کند:

از وفا کردن به ملت هیچ کس خیری ندید      قائد ملت چو گشتی، بیوفائی را بچسب  
کی طلا بی‌حیله بازی می‌توان اندوختن      حیله‌بازی‌های این عصر طلائی را بچسب

(همان: ۳۶)

کارکرد تناقض در این ابیات قابل توجه است. «تناقض بین آنچه هست و آنچه باید باشد، بین نیرنگ و واقعیت‌ها، بین وانمودها و نمودها و بین ظاهر و باطن» (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۷۰). بی‌شک وفاداری به مردم لازمه حکمرانی است؛ اما فقدان این خصیصه در حاکمان، شاعر را می‌آزارد و وی اینگونه نگرانی‌اش را بروز می‌دهد.

شاعر در دو بیت زیر با آرایه تشبیه و کوچک‌نمایی به انتقاد از کابینه می‌پردازد. او یک بار کابینه دولت را به عصارخانه مانند می‌کند و بار دیگر آن را مرکز تجمع مشتی طرار می‌داند:

کابینه‌ای که شیره مردم همی کشد      عصارخانه‌ای است ز عصارخانه‌جات  
هر جا که هست مرکز یک مشت کیسه‌بر      طرارخانه‌ای است ز طرارخانه‌جات

(حالت، ۱۳۶۵: ۳۷)

دخالت بیگانگان در امور کشور یکی از مسائلی است که اغلب تشنج اوضاع سیاسی-اجتماعی را به همراه دارد. به اعتقاد او این مسأله یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی کشور

است. شاعر با تشبیه اجنبی‌ها به شیطان و مانند کردن رهبران بی‌کفایت به ریگ، خیار و شلغم از تکنیک کوچک‌نمایی و دست‌کم‌گیری استفاده می‌کند:

باید به خدا سجده برد کس، نه به شیطان  
در سجده چرا پیش اجانب دمرئید؟  
بیگانه در اینجا به مثل آب رونده است  
والله شمائید که ریگ ته جوئید  
دشمن مگذارید شما را بکند پوست  
زیرا نه خیارید نه شلغم نه لبوئید  
(همان: ۱۰۷)

حالت در شعر «ای ناqla» از سید ضیاء‌الدین طباطبائی انتقاد می‌کند که مدعی حمایت از دین و مردم است؛ اما در اصل طرفدار انگلیس و سیاست‌های آن‌هاست:

ظاهراً از بهر خلق و باطناً از بهر خویش  
فکر گردآوردن سیم و زری، ای ناqla  
ظاهراً داغ وطن داری، و لیکن باطناً  
کشتی اهل وطن را اژدری، ای ناqla  
(همان: ۲۶)

با وجود اینکه شاعر با واژه «ناqla» وزیر را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را تحقیر می‌کند، با این حال به ورطه ضد اخلاق نمی‌افتد و عفت کلام را رعایت می‌کند. این امر در همه اشعار وی مشهود است.

### تظاهر به دین و ریاکاری

ریا نقطه مقابل اخلاص است. ریاکاری انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت عمل باز می‌دارد. ریا در واقع استفاده ابزاری از دین و اعمال دینی برای رسیدن به مقاصد دنیوی است.

آراستن ظاهر و بی‌توجهی به باطن به ویژه از سوی متظاهران به دینداری در شعر فارسی پیوسته نقد شده است. حالت در ابیات زیر ظاهرسازی و ریاکاری را به نقد می‌کشد:

گیرم شدیم مشهدی و کربلائیها  
بگذاشتیم ریش و سبیل حنائیها  
سودی از پارسایی ظاهر نمی‌بریم  
تا نیست باطناً ره ما پارسائیها  
(همان: ۲۴)



## رشوه‌خواری و دزدی

رشوه در اکثر موارد زایل‌کننده بسیاری از قابلیت‌ها و توانمندی‌هاست. گماردن افراد نالایق در پست‌ها و مشاغل مختلف اجتماعی از این دست محسوب می‌شود. با این روش شایستگی‌ها نادیده گرفته می‌شود و امور جامعه به دست افراد بی‌کفایت می‌افتد. به نظر شاعر رواج رشوه در جامعه باعث بی‌اعتمادی مردم نسبت به مسئولین و افزایش مفاسد اجتماعی می‌گردد:

خوردن رشوه این زمان، شدست پیشه ماهر  
مدیر کل که رشوه‌ها گرفته بود دمبدم گفت  
چند دقیقه پیش از این بر سر جیبیت آمدم  
که با تو ناقلا کنم در همه کار همسری  
که به هر چه می‌رسد، خورد بدون واهمه  
سحر زنش به وی که ای وجود کالعدم  
زانچه به جیب خود زدی کمی به جیب خود زدم  
دزد به دزد می‌زند وای به دزد آخری  
(همان: ۲۹۱-۲۹۰)

شاعر معتقد است که مسئولان نالایق مملکت، افراد سودجو و دزد را به کار گماشته‌اند:

کور باطن دزد را در خانه دربان می‌کند  
بی‌خبر از اینکه دزد او همان دربان اوست  
(همان: ۶۶)

در این شعر نیز شاعر به صراحت اعلام می‌کند که هر کسی به سر کار می‌آید به فکر منافع شخصی است:

هر که روی کار می‌آید چو نیکو بنگری  
فکر او پر کردن جیب است، فکر کار نیست  
(همان: ۶۷)

## جرم وطن پرستی

در دوران مشروطه، شاه به مدعیان وطن پرست کمک مالی می‌کرد و آزادی مطلق می‌داد؛ اما صحبت از ایران و میهن پرستی در سخن وطن‌دوستان واقعی جرم به حساب می‌آمد:

هر که از نام وطن داشت نشان‌ها سخنش  
گر به شمشیر شهمت سر خائن نرنی  
عاقبت خرد شد از مشت اجانب دهنش  
بر سر از ساده‌دلی افسر عزت مزنش  
(همان: ۱۴۶)

در چنین اوضاعی سرودن درباره وطن یکی از مضامین اصلی شعر حالت هست. وی با ابراز نگرانی از اوضاع کشور، علاقه خود را به وطن این گونه بیان می‌دارد:

ز آتش عشق وطن صد شعله‌ام در خرمن است      جای گل زین باغ تنها خارم اندر دامن است  
در پی‌ام افتاده همچون سایه دیو اضطراب      چون مه اسفند کز دنبال ماه بهمن است  
(همان: ۵۶)

او کشور را به بیماری تشبیه می‌کند که از درد رنج می‌برد و عامل این درد را بی‌کفایتی مسئولان و دخالت بیگانگان می‌داند:

گفتمش مام وطن امروز بیمار است سخت      گفت: با این دکتران بیمار فردا مردنی است  
گفتم آخر بر سر ما سایه افکند اجنبی      گفت اگر خود سایه رحمت بود آزدنی است  
(همان: ۶۵)

### وطن فروشی

روز سوم شهریور ۱۳۲۰ متفقین به ایران حمله کردند و قشون ایران به مقابله با نیروهای متخاصم پرداخت. ولی سه روز بعد، به بهانه جلوگیری از خونریزی و آسیب نرسیدن به مملکت، به نیروهای ایران دستور ترک مقاومت داده شد و این دستور زمانی صادر گردید که فرماندهان لشکر و افسران ارشد که خود می‌باید نمونه فداکاری در برابر زیردستان باشند، پیش از دستور ترک مقاومت، از تهران سر در آورده و واحدهای خود را به دست حوادث سپرده بودند (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۶۷ و اسکرین، ۱۳۶۳: ۱۵۴-۱۵۱).

وطن فروشی این گروه و سایر دسته‌هایی که به گونه‌های دیگر خیانت کرده و نامش را میهن پرستی گذاشته بودند، تا مدتی مورد انتقاد شاعران قرار گرفت. حالت در بیت زیر کسانی را که دکان فتنه باز کرده‌اند و وطن فروشی می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌دهد:

هر که را دیروز می‌پنداشتم یار وطن      یافتم امروز خصم خونخوار وطن  
می‌دهند اولاد شیطان میهن ما را به باد      گر نباشد رحمت یزدان نگهدار وطن  
قامت مام وطن، دانی چرا خم گشته است؟      ز آنکه مشتی اجنبی خواهند سربار وطن  
(حالت، ۱۳۶۵: ۱۷۷)

شاعر فرجام روزگار وطن فروشان را اینگونه پیش‌بینی می‌کند:

هرکس کامروز در سر نیست شور میهنش دشمن میهن، کند فردا جدا سر از تنش  
آنکه بهر گل به گلزار اجانب روی کرد جای گل زان باغ، تنها خار گیرد دامنش  
(همان: ۱۴۵)

### جنون ریاست

جاه طلبی یکی از خصوصیات نکوهیده است که ضرر آن بر دین سخت تر و شدیدتر از  
هجوم گرگان بر گله گوسفندان ذکر شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۰۵). اگر ریاست در  
مسیر خدمت به بندگان خداوند باشد، امری پسندیده و مطلوب است؛ اما هنگامی که  
برای کسب قدرت، شهرت و ثروت اندوزی باشد امری ناپسند است.  
ابیات زیر در انتقاد از شیفتگان ریاست سروده شده است:

در رگ مخلص دویده خون ریاست ساخته دیوانه دیوانه ام فسون ریاست  
جمله گرفتار «المجنون فنون» اند بنده ندارم بجز جنون ریاست  
(حالت، ۱۳۶۵: ۶۲)

یا در بخشی دیگر می گوید:

آنکه دیروز در این ملک خدائی می کرد دوش دیدم که سر کوچه گدائی می کرد  
گشت محکوم و به زندان مکافات افتاد آنکه از کاخ ستم حکمروائی می کرد  
(همان: ۷۸)

### رأی فروشی

حالت در شعرش خرید و فروش رأی در انتخابات دوره چهاردهم را به تصویر می کشد  
و به زبان طنز از این ناهنجاری اجتماعی - سیاسی پرده برمی دارد:  
دو روز اگر شکرین است کام رأی فروش دو سال پر ز شرنگ است جام رأی فروش  
دو سال گردش گیتی به کام رأی خر است اگر دو روز جهان شد به کام رأی فروش  
(همان: ۱۴۷)

نکته ای که با بررسی اشعار مذکور لازم است به آن اشاره شود، پرهیز حالت از تندی و  
توهین است. با وجود اینکه وی به موارد ناخوشایند جامعه می پردازد اما سعی می کند با

زبانی نرم و ملایم انتقادات خود را بیان کند. «حالت در بیش‌تر اشعار خود گویی از زبان مردم سخن می‌گوید... سرزنش‌های گزنده او هیچ‌گاه شکل توهین به خود نمی‌گیرد. و حتی اگر عصبانیتی هم ایجاد می‌کند همراه با لبخند است» (ساکنیان‌دهکردی، ۱۳۸۷: ۸۵).

### طنز سیاه در دیوان «بدوی سرخ پوست»

ماغوط در بیان چالش‌های دوران خود، از شیوه‌های گوناگونی استفاده کرده است؛ از جمله ابزارهای مورد استفاده وی به آشنایی‌زدایی، تناقض و آبرونی می‌توان اشاره کرد. تلفیق طنز و تراژدی در سروده‌های او، لحن آبرونیک‌ی به کلامش می‌بخشد که بر مخاطب اثر می‌گذارد و او را به تأمل وادار می‌کند. طنزهای ماغوط سرشار از تعریضی گزنده است که در آغاز مخاطب را به خنده سوق می‌دهد اما در همان آن حزنی بر دلش می‌نشانند. در اینجا نمونه‌هایی از طنز تلخ در دیوان «بدوی سرخ‌پوست» بررسی می‌شود.

### فقر و محرومیت

طنز ماغوط از اندیشه اجتماعی او نشأت می‌گیرد. او طعم تلخ فقر و محرومیت را از دوران کودکی چشیده و با تمام وجود آن را درک کرده است. او در کنار تهیدستان رنج می‌برد و با یتیمان اشک می‌ریزد و با سلاح شعر و زبان طنز مشکلات آنان را به قصد اصلاح بیان می‌کند:

«علی مقربة من السيف والوردة والعار... / ورثت قصة شعبي / والإهانات التي تنهال علي ليل نهار / واجتمعت بالخلص من أصدقائي لدراسة الرد / وهم: البرد الجوع العطش التبغ الخمر المرض... / وعقدنا اجتماعات سرية وعلنية / وثنائية وجماعية / فلم نصل إلى نتيجة / وهنا اكتشفت لم الله ناجح في عمله: / لأنه بلا مستشارين» (الماغوط، ۲۰۰۶: ۱۹۲)

- در آستانه شمشیر و گل و ننگ / حکایت ملتّم را به ارث بردم / و توهین‌هایی که روز و شب روی سرم آوار می‌شوند / برای پاسخ به این‌ها، با دوستان مخلصم: / سرما، گرسنگی، تشنگی، سیگار، باده، بیماری... جمع شدیم / و جلسات علنی و غیر علنی / و دو جانبه و چند جانبه برگزار کردیم / اما نتیجه‌ای حاصل نشد / و

اینجا بود که دریافتم چرا خداوند در کار خودش موفق است: / برای اینکه هیچ  
مشاوری ندارد

ماغوظ با تلخندی اندوهبار گرسنگی و تشنگی را دوستان مخلص خود می‌داند و بیان  
می‌دارد که با وجود این دوستان نمی‌تواند به توهین‌های دیگران پاسخ مناسبی بدهد.  
بنابراین او عامل توهین‌ها و درگیری‌ها را فقر و نیاز و در پی آن بی‌ارج شدن آدمی و به  
زانو درآمدن او در برابر نامردان می‌داند.

«یا إلهی..! أعطنی فرصة / لأسرق / لأرتشی / لأخطئ / لأعش / لأخون صديقاً عابراً مع  
عاهرته العبرة / لأکذب کذبة بیضاء لا تعاقب علیها الأديان / بموعد مسلسل / أو مقادیر  
طبخة الیوم / إن شعبی لا یستحق کل هذه الرفاهية المفرطة» (الماغوظ، ۲۰۰۶: ۱۸۹)

- ای خدا..! به من فرصتی بده تا دزدی کنم / رشوه بگیرم / اشتباه کنم / تقلب کنم /  
به دوستی موقت با بدکاره همراهش خیانت کنم / دروغی مصلحتی بگویم که  
ادیان برایش مجازاتی تعیین نکرده‌اند / مثلاً ساعت پخش یک سریال را / یا مقدار  
مواد لازم برای غذای روز / چراکه ملت من شایسته این همه رفاه بی‌اندازه  
نیست

شاعر در اینجا از تکنیک برعکس‌گویی یا آیرونی استفاده کرده است. «آیرونی یعنی  
گفتن چیزی برای رساندن معنی مخالفش» (موکه، ۱۳۸۹: ۵) البته باید توجه داشت که  
آیرونی چهار معنا دارد: ۱- دومعنایی طنزآمیز، ۲- موقعیت متناقض، ۳- برعکس‌گویی  
طنزآمیز ۴- نیش و کنایه طنزآمیز (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۷۷).

ماغوظ در این شعر، آیرونی را در معنای کنایه طنزآمیز و نیشدار به کار برده است. او  
چیزی را نوشته اما خواننده خلاف منظور وی را می‌فهمد. ماغوظ ابراز می‌کند که مردم  
سرزمینش غرق در رفاه هستند و در آنجا خبری از دزدی، رشوه، تقلب و خیانت نیست!  
حال آنکه وی با کنایه نیشدار فقدان امنیت و رفاه را در کشور گوشزد کرده است. شاعر  
در ظاهر خواننده را می‌خنداند اما در واقع او را متوجه دردهای پنهان و عمیقی می‌کند  
که خنده را روی لب می‌خشکاند.

## فقدان آزادی

از جمله مفاهیم والا در شعر *ماغوط* مقوله شرف و آزادگی ملت است. وی به عنوان انسانی آزادی‌خواه و منتقد اجتماعی، جویای آزادی است و با طنزی ظریف فقدان آن را بیان می‌کند:

«مع نشید الإنشاد وأورشليم/ حيث يعصر أبائی وأجدادی العنب بأقدامهم/ تبدأ عطلتی الأسبوعية من الزكام والربو والسعال والمخاط/ وفيما الحجاج فی أحد مغاورک یلطم وینوح علی ما فعلت یداه بشعبه بنی قومه/ یرید بعض الوجهاء تنحیتک جانباً بطرف عصاه أو یده أو جریده/ أیتها الغیوم المتجولة فی کل مکان والذوآقة المعتمدة لكل شیء/ هل مرّ بک أعرق وأخضب وأکرم وأنبل وأتعس من شعبی» (الماغوط، ۲۰۰۶: ۱۲۵)

- با سرود حضرت سلیمان و اورشلیم/ زمانی که پدران و اجداد من، با پاهای‌شان آب انگور می‌گیرند/ تعطیلات هفتگی من با سرماخوردگی و نفس‌تنگی و سرفه خلط‌آوری آغاز می‌شود/ و آنگاه که حجاج در گوشه‌ای نشست‌اند و ناله‌کنان بر سر و سینه می‌زنند که بر سر قومش چه بلایی آمده است/ بعضی از بزرگان با عصا یا دست یا روزنامه‌شان به تو می‌زنند که برو کنار/ آه ای ابرهای رونده به هر مکان و ای چشندگان مورد اعتماد در همه چیز/ آیا اصیل‌تر و کریم‌تر و شریف‌تر و بدبخت‌تر از ملت من دیده‌اید؟

او با طنزی تلخ، به توصیف هراسی می‌پردازد که زاییده حکام خودکامه است. در واقع این حس هراس و ناامنی از تجربیات تلخ دوران جوانی *ماغوط* نشأت گرفته است. او در مصاحبه‌ای چنین اذعان می‌دارد که به جای آسمان کفش می‌دیدم، کفش‌های *عبد الحمید سراج* رئیس بخش بازجویی. بله آینده‌ام را بر کفش‌های زندانیان می‌دیدم... شاید از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حقوقی که *عبد الحمید السراج* به گردن من دارد این باشد که او بود که به من آموخت چگونه بگویم آه و طعم عذاب و درد را بچشم. زندان و تازیانه اولین آموزگاران من بودند و جامعه و محیط اجتماعی آموزگاران بعدی. این‌ها به من آموختند تا ابد و همیشه انسانی دردمند و رنج کشیده بمانم (صویلح، ۲۰۰۹: ۳۹). در حقیقت، آزادی گمشده حقیقی اوست که تا واپسین لحظات زندگی در پی آن بود. اما

هیچ گاه به آن دست نیافت. او به عنوان انسان آزادی خواه و منتقد اجتماعی، پیوسته آزادی را جست و جو می کند و اینگونه با طنزی ظریف فقدان آن را فریاد می زند:

«ثمة صوت أبح كصوت سفينة تغرق أو تبحر/ يغلظ لي القول على كل ما أحب وأبدع/  
في الشعر/ والمسرح/ والحرية/ والطفولة/ والربيع/ وأنا لا ناقة لي ولا جمل ولا صحراء/ في  
الوطن أو المنفى» (الماغوط، ۲۰۰۶: ۳۶)

- صدایی خشن مثل صدای غرق شدن یا به دریا رفتن یک کشتی/ درباره هرچه دوست دارم و خوب بلدم نهییم می زند:/ اعم از شعر/ و تئاتر/ و آزادی/ و کودکی/ و بهار/ حال آنکه من/ در وطن و تبعید/ نه سر پیازم و نه ته پیاز

نه سر پیازم نه ته پیاز بودن: کنایه از مدخلیت نداشتن در کارهاست (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۶۴/۲). شاعر احساس می کند شرایط جامعه از آنچه که هست، بدتر خواهد شد. او در پایان شعر با لحنی طنزآمیز و کنایی، قدرت دخالت نداشتن خود را در کارها چه در وطن و چه در تبعید اظهار می کند و بدین گونه اندکی از تلخی واقعه می کاهد.

ماغوط درگیر جامعه ای استبدادزده است که نبود آزادی فردی و اجتماعی او را می آزارد. او انسان را آزاد می خواهد، هدف وی بیدار کردن انسان دردمند آسیایی است تا آزادی سلب شده خود را بازپس گیرد و تنها به انتظار لقمه نانی ننشیند (قادری و زینی، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

### رنج انسان های جهان عرب و بی کفایتی رهبران آنان

وطن در دیوان ماغوط گاه در مفهوم زادگاه و گاه در دایره ای گسترده کشورهای عربی را در بر می گیرد. ماغوط رسالت خود را بیان اوضاع انسان عرب در زمینه اجتماعی قرار می دهد و آن را به تمام کشورهای عربی تعمیم می دهد. از آنجا که وی شاهد ظلم بیگانگان در کشورهای عربی بوده است، به انتقاد از حاکمان عرب و سکوت و ضعف آنان در قبال بیگانگان پرداخته است. او معتقد است حاکمان باید در مقابل دشمنان مقاومت کنند و از پذیرش ذلت و خواری سر باز زنند. سخنان وی در نکوهش اوضاع حاکم بر جهان عرب بسیار تند و گزنده است. هرچه طنزپرداز بیش تر به تحقیر شخصیت های

منفور در جامعه بپردازد خواننده لذت بیش‌تری می‌برد. شعر زیر نمونه‌ای از شجاعت او در نقد حاکمان است:

«أيتها الكلاب النابحة والمضرجة بالدماء / ما من محقق أو قاض يستحق قطرة منها /  
وكلانا شقيان في هذه المهنة / أنت تبحثين بحواسك عن جريمة من أول خيط إلى خيط  
فيها / وأنا أبحث عن جريمة ليس لها أول من آخر» (الماغوط، ۲۰۰۶: ۶۴)

- ای سگ‌هایی که پارس می‌کنید و دستتان به خون آغشته است / هیچ قاضی یا  
بازپرسی نیست که شایسته قطره‌ای از آن باشد / ما هر دو در این کار جدی و  
سرکش هستیم / شما به کمک حواس پنج‌گانه به دنبال سرنخ و ته نخ هر  
جنایتی هستید / و من به دنبال جنایتی که سر و ته ندارد

شاعر، حاکمان ممالک عربی را مسبب خون‌مظلومان می‌داند و افشاگری جنایات آنان  
را بر خود واجب می‌شمارد. سخنان وی طعنه و نقدی بر بی‌غیرتی و بی‌تدبیری  
سردمداران ممالک عربی است:

«لأن الغيوم المترهلة محاصرة بين الجبال / كثرت حوادث التعذيب بالعطش / والانتحار  
بالمسدس / والقفز من النواذ / بينما السحب النحيلة تعمل كالأقنان / فوق السجون وأماكن  
التعذيب والإغماء / دون أن تسقط منها قطرة واحدة / على وجه أو يد أو لسان ممدود / يبدو  
أن لا أحد / يريد لهذه الأمة أن تصحو» (الماغوط، ۲۰۰۶: ۱۵۰)

- از آنجا که ابرهای تنومند در میان کوه‌ها محاصره شده‌اند / حوادث شکنجه از راه  
تشنگی / خودکشی با هفت‌تیر و پریدن از پنجره‌ها زیاد شده است / با اینکه  
ابرهای لاغراندام بالای زندان‌ها و محل شکنجه و از هوش رفتن‌ها مثل کلفت  
کار می‌کنند / اما یک قطره آب هم روی صورت یا دستی یا زبانی بیرون آمده فرو  
نمی‌ریزند / انگار کسی نمی‌خواهد این ملت بیدار شود

تصویری که ماغوط در این شعر برای خواننده ترسیم می‌کند حکایت از رنج انسان  
عربی از دست رهبران نالایق و فاسد دارد. آنانی که به بهانه اعطای حقوق به انسان‌ها  
مسبب اصلی همه گرفتاری‌ها هستند. کسانی که باعث تداوم اشغالگری شده و هیچ اقدام  
عملی برای نجات فلسطین نمی‌کنند. ماغوط در اشعار خود می‌کوشد تا از عادات ذهنی  
غفلت‌زدگان غبارزدایی کند و چشم آنان را به حقایق تلخ جهان عرب بگشاید. «طنز



ماغوط نباید با شوخی اشتباه شود، قصد او خنداندن نیست، دست انداختن مدعیان دروغین و درگیری با ظلم و ستم و نادانی است. از این رو، لحن این شوخی‌ها تلخ است نه شیرین. ماغوط طنز را اوج و قله درد و رنج می‌داند و از آن با تعبیر «ذروة الألم» یاد می‌کند. طنز سیاه ماغوط از زندگی و بینش او مایه می‌گیرد «گودرزی و مرتضایی، ۱۳۹۳: ۸۲». ماغوط با بهره‌گیری از شکل و قالب کوتاه و کلام موجز، احساس، اندیشه و تخیل مخاطبانش را سمت و سو می‌بخشد و به دور از خیال پردازی محض با طنزی گزنده به انتقاد از اوضاع اجتماعی می‌پردازد.

### زندان و بازجویی

رنج زندان از جمله عناصر بارز طنز سیاه در شعر ماغوط است. وی در جوانی به خاطر گرایش‌های سیاسی مخالف حکومت، به زندان رفت و شکنجه شد. به گفته خودش «این مسأله بر تمام زندگی‌ام اثر گذاشت. همیشه احساس می‌کنم تحت تعقیبم. این حس قدیمی است» (بیدج، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۴). او حس تحت تعقیب بودن را به زبان طنز اینگونه بیان می‌کند:

«حيث أسير وأنتقل في البر والبحر/ أحمل بولي ومخاط أنفي في زجاجة حاصة/  
تحمل اسمي ورقم هويتي/ والمناصب التي وصلت إليها/ والقطعات التي خدمت فيها/  
وأضع باسمي في أحد البنوك/ مرضاً متواضعاً له مستقبلاً واعد في زمن العولمة»  
(الماغوط، ۲۰۰۶: ۱۸۷)

- هر جا که می‌روم/ در خشکی و دریا/ ادرار و آب بینی‌ام را در شیشه مخصوصی حمل می‌کنم/ که مشخصات مرا با خود دارد:/ نام و شماره شناسنامه‌ام/ پست‌هایی که در آن‌ها خدمت کرده‌ام/ و بخش‌هایی که در آن مشغول بوده‌ام/ و در یکی از بانک‌ها در حسابم/ یک بیماری جمع و جور می‌خواهانم/ که در روزگار جهانی سازی/ برایم آینده خوبی خواهد داشت

جمله حمل ادرار و آب بینی کنایه از بازجویی و تحت تعقیب بودن وی دارد. از آنجایی که ماغوط دو بار به زندان رفته بود، همیشه تحت بازرسی قرار می‌گرفت که این امر باعث آزرده‌گی خاطر و ایجاد حس ناامنی و هراس در وی شده است.

«کل الأيام التي قضيتها بلا طعام/ وكل الليالي بلا غطاء/ وكل سخرية من أسمى في الأعياد/ وكل ليلة قضيتها مشرداً في الشوارع/ أو نائماً في البساتين والحدائق/ وكل قملة عثر عليها هذا الحلاق أو ذاك المفتش في رأسى... أريد ثمنه شعراً/ أو صورة شعرية واحدة جديدة» (الماغوط، ۲۰۰۶: ۳۳)

- تمام روزهای که بی غذا سپری کردم/ و شب‌هایی که بی لحاف/ تمام طعنه‌هایی که روزهای عید به خاطر لباس‌های کهنه‌ام شنیده‌ام/ و همه شب‌هایی که در خیابان‌ها آواره بودم/ یا کنار پارک‌ها و باغ‌ها خوابیده‌ام/ و تمام شپش‌هایی را که این سلمانی یا آن بازرس در سرم پیدا کرده‌اند/... برای جبران همه این خسارت‌ها من فقط پولش را به شعر می‌پذیرم/ حتی اگر یک تصویر شاعرانه تازه باشد

در اینجا شاعر، تلاش بیهوده بازپرس را به شپش تشبیه کرده است. بسامد واژگانی چون اندوه، آوارگی، گرسنگی، زندان و... نشان می‌دهد که شاعر تا چه حد از اوضاع حاکم بر جامعه رنج می‌کشد. آبرونی موجود در شعر اثرگذار است. تناقض آنچه اتفاق می‌افتد (دست یافتن به یک تصویر شاعرانه تازه در برابر این همه رنج) و آنچه خواننده انتظار دارد او را شگفت‌زده می‌کند.

### جنگ و درگیری

یکی از عناصر طنز سیاه، جنگ است. زیرا اثر تبعات فاجعه‌آمیز آن سال‌ها بر روح و روان مردم باقی می‌ماند. *ماغوط* در دوره‌های مختلف زندگی‌اش شاهد درگیری‌های متعدد داخلی و خارجی بوده است. از جمله اشغال سوریه توسط انگلیس و فرانسه، جنگ با اسرائیل، کودتای *حافظ/سدر*، جنگ اعراب و اسرائیل. بدون شک این درگیری‌ها روح و روان شاعر را آزرده و باعث انعکاس آن در اشعارش شده است. او در شعر با زبان طنز به این تلخی تند پرداخته است:

«قتل، دماء، ذباب، خراب/ مواكب، تهليل، جنازات، هتافات، لافتات/ اعلام، بیارق، رصاص، فرح، انتقام! / یا الهی.../ ماذا فعلوا بهذه الأمة؟! ... لقد صارت الدبابات مطابخ للقادة

المترهلین / والمدافع لنشر ألبسة الجنود وتجفيفها / ودوريات الاستطلاع لالتماس شهر رمضان» (همان: ۴۴۶-۴۴۷)

- کشتار، خونریزی‌ها، مگس‌ها، ویرانی / دسته‌ها، لا اله الا الله گفتن‌ها، تشییع جنازه‌ها، شعارها، پلاکاردها / پرچم‌ها، بیرق‌ها، گلوله، شادی، انتقام‌جویی‌ها! / بارالها... / چه بر سر این ملت آورده‌اند... / تانک‌ها برای فرماندهان فربه آشپزخانه شده است / توپ‌ها برای آویزان کردن و خشک کردن لباس سربازان / گشت‌های آگاهی برای یافتن ماه رمضان

نکته قابل توجه اینکه با وجود تندی و گزندگی کلام ماغوط، وی مقید به اخلاق و کلام موقر است و از واژه‌های ضد اخلاق و فرهنگ در اشعارش استفاده نکرده است. ماغوط از جنگ و کشتار مردم سرزمینش غمزده و حیران است. گویی نمی‌تواند تلخی این حوادث را با زبانی غیر از طنز بیان کند. وگرنه چگونه تانک می‌تواند آشپزخانه شود و توپ وسیله خشک کردن لباس سرباز!

«رغم هزيمة حبران / ومجازر صبرا وشاتيلا وقانا وتل الزعتر / والوضع المتفجر في لبنان وفلسطين والعراق والسودان... / والقتل على الهوية / فقد فرحت أشد الفرح بهويتي الجديدة الممغنطة / ورحت اضمها كالعاشق الولهان» (همان: ۳۱۳)

- علی رغم شکست ژوئن / و قتل عام صبرا و شتیلا و قانا و تل الزعتر / و اوضاع بحرانی لبنان و فلسطین و عراق و سودان /... و کشت و کشتار به خاطر هویت / وقتی کارت شناسایی جدید هوشمندم را گرفتم، خیلی خوشحال شدم / و آن را مثل عاشقی شیدا در آغوش گرفتم

ماغوط در این شعر با بیان کشتار مردم در کشورهای مختلف عربی و بحران‌های تلخ داخلی که هویت مردم را با بحران مواجه کرده است، از دریافت کارت شناسایی که وسیله کم‌ارزشی در تعیین هویت فرد می‌باشد، ابراز خوشحالی می‌کند و آن را چون معشوقه‌ای در بغل می‌گیرد.

وی با بزرگ‌سازی و طنز آمیز کردن ارزش کارت شناسایی، توجه خواننده را به تلخی از دست دادن هویت واقعی انسان‌ها سوق می‌دهد. نگرانی او به جنگ و درگیری کشورش محدود نمی‌شود. او از وضعیت بحرانی کشورهای عربی به خصوص فلسطین و

انشغال آن متأثر است. او آمریکا و اسرائیل را عامل بحران منطقه می‌داند و در توصیف آن‌ها چنین می‌سراید:

«آمریکا تزرع الموز / واسرائیل تأکله / ونحن نتزحلق بالقشور / وقد تعودت علی هذا الوطن / كما تتعود القدم المكسور علی قالب الجص / مع أنني أستطیع النجاة بسهولة كأي طائر» (همان: ۳۰۳)

- آمریکا موز می‌کارد / اسرائیل می‌خورد / و ما با پوستش لیز می‌خوریم / ولی من به این وطن عادت کرده‌ام / مثل پای شکسته‌ای که به قالب گچ عادت می‌کند / با اینکه من می‌توانم به آسانی مثل هر پرنده‌ای خودم را نجات دهم

### نتیجه بحث

*ابوالقاسم حالت و محمد ماعوط* برای بیان نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های عصر خود، طنز سیاه را اثرگذارترین وسیله می‌یابند. این دو، شاعرانی واقع‌گرا هستند که هدف اصلی خود را بازگویی واقعیت نابهنجار و بی‌سامان اوضاع جامعه می‌دانند. هر دو معضلات اجتماعی را مانند فقر، محرومیت، فقدان آزادی، بی‌کفایتی حاکمان، دخالت بیگانگان و... در شعر خود منعکس کرده‌اند. این دو شاعر در بیان مسائل از تکنیک‌هایی چون تحقیر، تناقض، کوچک‌نمایی و آبرونی استفاده کرده‌اند. از آنجایی که موضوع اصلی طنز سیاه، انتقاد گزنده و تمسخرآمیز درباره مسائل اندوهبار اجتماعی است، اشعار طنز ماعوط و حالت بیش از آنکه لبخندی بر لب بنشانند، موجب اندوه و تفکر می‌شود. لازم به ذکر است که عفت کلام در بیان موضوع در طنزهای هر دو رعایت شده است.

از وجوه تفاوت در آثار آن‌ها به تفاوت لحن گفتار می‌توان اشاره کرد. حالت در کلام خود لحن ملایمی دارد. طنز او به تلخی سروده‌های ماعوط نیست و این امر ناشی از اوضاع اجتماعی دوره مشروطه است که شاعران از آزادی بیش‌تری برای بیان مقاصد خود برخوردار بودند.

ماعوط بر خلاف حالت به مواردی چون جنگ، زندان، شکنجه توجه کرده است. این امر به تجربیات شخصی او بر می‌گردد که خود زندان، شکنجه، جنگ، آوارگی و گرسنگی را تجربه کرده است. ماعوط به وطن در مفهوم گسترده توجه دارد و علاوه بر سوریه به

مشکلات بقیه کشورهای عربی نیز اشاره می‌کند. اما حالت در بحث وطن و مشکلات آن، فقط ایران را مد نظر دارد. از آنجا که سرزمین ماغوط پیوسته مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته بود، فشار روانی این واقعیت از یک سو و رعب و خفقان موجود در جامعه از سوی دیگر نفرتی عمیق در وجود او ایجاد کرده‌است که در اشعارش به وضوح درک می‌شود، از این رو در نقدهای اجتماعی او تلخی و گزندگی خاصی دیده می‌شود.

## کتابنامه

- اسکرین، کلارمونت پرسیوال. ۱۳۶۳ش، *جنگ‌های جهانی در ایران*، ترجمه حسین نجف‌آبادی  
تهرانی، چاپ اول، تهران: نوین.
- اصلانی، محمدرضا. ۱۳۹۴ش، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، چاپ اول، تهران: مروارید.
- آدم، لوی. ۲۰۰۱م، *محمد الماغوط، وطن فی وطن*، چاپ اول، دمشق: دار المدی.
- آرین‌پور، یحیی. ۱۳۷۲ش، *از صبا تا نیما*، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- بیدج، موسی. ۱۳۹۳ش، *بدوی سرخ‌پوست، مجموعه اشعار محمد الماغوط*، تهران: نگاه.
- جوادی، حسن، ۱۳۸۴ش، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران: کاروان.
- حاکمی، اسماعیل. ۱۳۸۶ش، *ادبیات معاصر*، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- حالت، ابوالقاسم. ۱۳۶۵ش، *دیوان شوخ*، چاپ دوم، تهران: سنایی.
- حقیقت، عبدالرفیع. ۱۳۶۸ش، *فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز*، چاپ اول، تهران:  
مؤلفان و مترجمان ایران.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، *لغتنامه*، جلد ۱۰، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- سلیمانی، محسن. ۱۳۹۶ش، *طنزپردازی به زبان ساده*، چاپ اول، تهران: سروش.
- سیدحسینی، رضا. ۱۳۸۷ش، *مکتب‌های ادبی*، چاپ چهاردهم، تهران: نگاه.
- صویلح، خلیل. ۲۰۰۲م، *اغتصاب کان و آخواتها*، دمشق: دار البلد.
- قائم مقامی، جهانگیر. ۱۳۵۴ش، *ایران امروز*، چاپ اول، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵ش، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، جلد سوم، چاپ اول،  
تهران: نور، بنیاد رسالت.
- الماغوط، محمد. ۲۰۰۶م، *البدوی الأحمر*، چاپ اول، دمشق: المدی.
- موکه، داگلاس کالین. ۱۳۸۹، *آیرونی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- میرصادقی، میمنت. ۱۳۷۷ش، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
- نجفی، ابوالحسن. ۱۳۷۸ش، *فرهنگ فارسی عامیانه*، ج ۲، تهران: نیلوفر.

## مقالات

- ساکنیان دهکردی، مهسا. ۱۳۸۷ش، «*رویکردی به ادبیات طنز با جستاری در شعر ابوالقاسم  
حالت*»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۸ و ۹، صص ۹۴-۶۹.
- شیری، قهرمان. ۱۳۷۷ش، «*راز طنزآوری*»، پژوهش‌های ارتباطی، سال ششم، شماره ۱۳ و ۱۴،  
صص ۲۱۶-۲۰۰.

بررسی تطبیقی «دیوان شوخ» از ابوالقاسم حالت و «بدوی سرخ پوست» از محمد ماغوط / ۲۶۵

---

قادری، فاطمه و مهری زینی. ۱۳۸۸ش، «زمینه اجتماعی اشعار شاملو و ماغوط»، مجله ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره اول، صص ۱۰۹-۱۳۲.

گودرزی، حسن و حسین مرتضایی. ۱۳۹۳ش، «طنز در آثار محمد الماغوط»، مجله لسان مبین، سال پنجم، شماره پانزدهم، صص ۷۹-۱۰۰.

محمدی، علی و فاطمه تسلیمی جهرمی. ۱۳۹۵ش، «بررسی تطبیقی طنز سیاه در ادبیات داستانی با تکیه بر مکتب سوررئالیسم»، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۱، شماره ۲، صص ۴۲۹-۴۰۳.

ملاابراهیمی، عزت و معصومه حاجی عموشا. ۱۳۹۵ش، «کاربرد اسلوب طنز در سروده‌های نسیم شمال و ابراهیم طوقان»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۷۰-۵۱.





بررسی تطبیقی «دیوان شوخ» از ابوالقاسم حالت و «بدوی سرخ پوست» از محمد ماغوظ / ۲۶۷

---